

حرف حال وصلین متحرک این دو کسر بعد از مکدر و آنکس که
وقفند کلدو کن تئیه اتمک در تنبیه و در جملگی که
روم و اشمام تا تائیدت داخل اولمز و حرکت عارضیه به ده طاق
اولمز پیش بونلت هر چه میماند تا کون محض ایله وقف اولمز
اماها تائیدت داخل اولمز و غنک بیانی تا تائیدت کاه اولمز
زندان هائیه با زبور بونلت کجائزه وقف هائیه او زرنه در حال
بویکه روم و اشمام حرف بوقوف حرکت سقوطنه تنبیه در
بوند خود تا تائیدت سا که در هائیه نادن بدل اولمز در
پش بیانه احتیاج اولمز و یا خود تا تائیدت الف تائیدت مشاهد
ایله آگاسه کون لازم در الفه لازم اولمز و غنک و ککر
تائیه وقف اولمز و اشمام داخل اولمز بر بعضی قرین
زیر احوال وصلین متحرکه در اما می جمع روم و اشما
داخل اولمز و غنک بیانی می جمع ای نوع در کوره که
می حال وصلین متحرک اوله قال لهم التان و اشما اولمز
کیلدر یا خود ساکن اولمز اصله ایلتک قنن مصوم اولمز

یا خود ساکن محضه ساکن اولمه اتمینا قنن نوع اول
روم و اشمام داخل اولمز و اشما حرکت کک وصل بخون عارضه در
و ایچی نوع داخل اولمز و اشما ساکن محض در بوند تنبیه
حرکه اشاره حاجت دکدر و ایچی نوع ده داخل اولمز
ابو عمر و دینیه ابواسم شاطی هین و جعی بود که می
جمع ایچون اصله اصلا حرکت بوقدر اولمز حرکت صله او زرنه در
اما ککی قین روم و اشمام و ایچی نوع کبر و و جعی
جمع حرکتی حرکت بیانیه در هاء کنا به نکت حرکتی که
خالقه و زرقه ککی هال ککی اما ابو عمر و دانی جمع
هائ کنا به نکت سه سنده فرق بوقدر در بر اصله اول
متحرک در بر می جمع بونلت خلاف در اش هاء کنا به نکت
حرکتی عمل ساین حرکت حرکتی عمل ککی در
اما می جمع ده حرکت و ما دیک ساین حرفت حرکتی
عمل ککی عمل اولمز و رومی در حرکت عارضیه اولمز که
ساکت عقیمه ساکن کلوب جماع ساکنین اولمز اولمز

تی